

## خروج فلسطینی ها

Ghada Karmi & Eugene Cotran (eds.),  
*The Palestinian Exodus: 1948-1998*,  
London: Ithaca Press, 1999, 264 pages.

د کترامیر محمد حاجی یوسفی  
استادیار دانشکده علوم اقتصادی و  
علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

کتاب خروج فلسطینی ها متشکل از مجموعه مقالاتی در باب پناهندگان (Refugees) فلسطینی است که در سمینار ۱۷ مه ۱۹۹۷ در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن ارائه و به وسیله غذا کرمی و ایجین کوتران گردآوری شده است. کتاب از دو بخش، شامل نه مقاله تشکیل شده است. مقالات بخش یکم بیشتر به موضوعاتی مانند تاریخچه خروج فلسطینی ها از سرزمینشان (از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۷)، تعداد پناهندگان فلسطینی و مکان جغرافیایی سکونت کنونی ایشان می پردازد. بخش

دوم کتاب، راه‌های ممکن برای مسئله پناهندگان از دید سیاسی و حقوقی را مورد بررسی قرار می‌دهد. البته نویسندگان مقالات بخش دوم کتاب مدعی نیستند که راه حل نهایی مشکل پناهندگان فلسطینی را ارائه کرده‌اند، اما به دنبال آن هستند که مطالعات مفید و عمیقی را در باب مشکل آنان آغاز کنند. ماری لوئیس ویگیل (Mari-Louise Weighill) در فصل یک، مقاله‌ای با عنوان «فلسطینی‌های در تبعید: جنبه‌های قانونی، جغرافیایی و آماری» ارائه داده است. نویسنده با بررسی موقعیت اقتصادی-اجتماعی، قانونی و سیاسی پناهندگان فلسطینی مدعی است که، مشکلات کنونی پناهندگان با تاریخ فلسطین از سال ۱۹۴۸ مرتبط است و دیگر اینکه، طی فرآیند تاریخی از سال ۱۹۴۸ تاکنون وحدت فلسطینی‌ها به عنوان یک گروه، متزلزل و به گروه‌های کوچکتر با موقعیتهای متفاوت تبدیل شده است (ص ۷). بدین ترتیب، نه تنها تبعید موجب آوارگی و پراکندگی فلسطینی‌ها شده،

مسئله پناهندگان و فرآیند صلح خاورمیانه می‌پردازد. وی به این نکته مهم اشاره می‌کند که در مذاکرات صلح، بحثی از «حمایت» از حقوق پناهندگان و «بازگشت» ایشان به سرزمینشان نبوده و صرفاً گفت‌وگوی حاکم بر فرآیند صلح که به وسیله غربی‌ها پذیرفته شده است مسئله «مساعدت» به پناهندگان و همچنین «وطن‌گزینی» آنها در همان کشورهای است که در آن زندگی می‌کنند. فصل دوم با عنوان «آیا آنان اخراج شده‌اند؟» به بررسی مناظره میان تاریخ‌نگاران فلسطینی و اسرائیلی در مورد پناهندگان فلسطینی می‌پردازد. ایلان پاپ (Ilan Pappé) در این مقاله بر این باور است که هر دو گروه از تاریخ‌نگاران به آرایه سند و مدرک و بیان واقعیت‌ها پرداخته‌اند، اما گرفتار موضع‌گیری سیاسی خود در مورد موضوع نیز بوده‌اند (ص ۳۷). مقاله همچنین به مسئله ظهور گروهی موسوم به تاریخ‌نگاران تجدید نظر طلب غیر صهیونیست در

بلکه موقعیت ایشان را به عنوان ملت تضعیف نموده است.\* نویسنده بعد از بررسی مختصر وضعیت قانونی پناهندگان فلسطینی خارج از سرزمین فلسطین، به بررسی تعداد پناهندگان و پراکندگی جغرافیایی آنها می‌پردازد. پناهندگان در کشورهای عربی و همچنین در آمریکا، استرالیا، کانادا و اروپا زندگی می‌کنند. اما ۸۰ درصد از ایشان درون سرزمین فلسطین یا در منطقه‌ای به شعاع ۱۰۰ مایلی آن زندگی می‌کنند. مطابق آمار مربوط به سال ۱۹۹۶، تعداد و محل سکونت پناهندگان فلسطینی به شکل زیر است:

اردن: ۱۸۳۲۰۰۰

کرانه باختری: ۱۲۰۰۰۰۰

نوار غزه: ۸۸۰۰۰۰

اسرائیل: ۸۳۰۰۰۰

لبنان: ۳۷۲۷۰۰

سوریه: ۳۵۲۱۰۰

بقیه کشورهای خاورمیانه: ۴۴۶۶۰۰

بقیه کشورهای دنیا: ۴۵۲۴۰۰

نویسنده در بخش پایانی مقاله به

\* نگارنده بر این باور است که دیدگاه مسلط در فرآیند صلح خاورمیانه که به وسیله اسرائیل، آمریکا و کشورهای اروپایی پذیرفته شده، یعنی نگاه به فلسطینی‌های تبعیدی در کشورهایی که در آن زندگی می‌کنند مثل، فلسطینی ساکن اردن و فلسطینی ساکن سوریه، ضربه‌ای دیگر بر پیکره فلسطین به عنوان یک ملت واحد است. به همین دلیل، بسیاری از نویسندگان کتاب با فرآیند صلح به شکل کنونی آن موافق نیستند و آن را تضعیف ملیت فلسطینی می‌دانند.

دهه‌های اخیر که به ویژه بعد از امضای پیمان اسلو تقویت گردید نیز می‌پردازد. نویسنده همچنین به جایگاه پناهندگان فلسطینی در مذاکرات صلح می‌پردازد. پیمان اسلو با همه کاستی‌هایش، مسئله پناهندگان فلسطینی را به شکل یک امر مشروع مورد پذیرش قرار داده است. نویسنده مدعی است در صورتی که مسئله پناهندگان در مذاکرات صلح در آینده مورد بررسی قرار گیرد، دیدگاهی از سوی اسرائیلی‌ها (تجدید نظر طلبان) وجود دارد که بسیار نزدیک به دیدگاه فلسطینی‌هاست. آنان بسیاری از ادعاهای فلسطینی‌ها در مورد مسئله را می‌پذیرند، اما با وجود این، مقاله بیشتر به دنبال فهم موضع رسمی دولت اسرائیل مبنی بر انکار مسئله اخراج پناهندگان و نپذیرفتن هیچ‌گونه مسئولیتی در این مورد است. نویسنده در بخش دوم مقاله، به دیدگاه‌های تجدید نظر طلبان اسرائیلی و انتقادهای وارد بر آنان از سوی فلسطینی‌ها می‌پردازد و سعی می‌کند به شکلی با ارایه نظریه خود این دو دیدگاه را به هم نزدیک کند (ن. ک: ص ص ۵۳-۵۰). وی در بخش پایانی، تنها

راه حل مشکل پناهندگان را در این می‌داند که اسرائیل گناه آواره ساختن ۷۵۰ هزار فلسطینی در سال ۱۹۴۸ را بپذیرد. نویسنده بر این باور است که ظهور تجدیدنظر طلبی در اسرائیل به منزله پذیرش نمادین این گناه است (ص ۵۹).

فصل سوم، به مسئله خروج فلسطینی‌ها از سرزمینشان در جنگ سال ۱۹۶۷ می‌پردازد. بنا بر یک پژوهش، در سال ۱۹۶۷ حدود ۳۲۰ هزار نفر فلسطینی از کرانه باختری و نوار غزه فرار کردند یا اخراج شدند (ص ۶۳). نور مسلها (Nur Masalha)، نویسنده این فصل، با اعتراف به این واقعیت که در مقایسه با مسئله اخراج سال ۱۹۴۸ که کتب بسیاری در مورد آن نوشته شده و اخراج سال ۱۹۶۷ مورد توجه قرار نگرفته است و حتی یک مطالعه مقایسه‌ای میان این دو واقعه وجود ندارد، بر این باور است که این بی‌توجهی چند دلیل داشته است: ۱. خروج سال ۱۹۶۷ در مقایسه با سال ۱۹۴۸ از وسعت کمتری برخوردار بوده است؛ ۲. آرشیه‌های دولت اسرائیل در این مورد همچنان به روی پژوهشگران بسته است؛

۳. از دید اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها، خروج سال ۱۹۶۷ در مقایسه با سال ۱۹۴۸ کمتر مناقشه‌انگیز بوده است (ص ۶۳). نویسندگان به دنبال بررسی دلایل خروج ۱۹۶۷ با استفاده از برخی منابع و مدارک جدید تاریخی است و نشان می‌دهد این خروج چگونه صورت گرفته است. از دید او، مهمترین دلیل خروج فلسطینی‌ها عقیده صهیونیسم مبنی بر انتقال فلسطینی‌ها به جای دیگر بوده است. همچنین از دید نویسندگان، مهمترین ویژگی خروج سال ۱۹۶۷ ماهیت گزینشی آن از لحاظ جغرافیایی بوده است. در سال ۱۹۴۸ فلسطینی‌ها از کلیه مناطق جغرافیایی خارج شدند، اما خروج آنان در سال ۱۹۶۷ به شکل گزینشی صورت گرفت.

فصل چهارم با عنوان «تداوم خروج»، به مسئله خروج مداوم فلسطینی‌ها تاکنون می‌پردازد. نویسندگان، له‌تسمل (Leah Tsemel) با اشاره به اهمیت شهر بیت المقدس (بخش شرقی شهر) برای این باور است که دولت اسرائیل، طی سی سال گذشته با برنامه‌ای حساب شده فلسطینی‌ها را از این شهر دور ساخته است، به شکلی که

تعداد فلسطینی‌های ساکن این شهر به طور دایم روند نزولی داشته است. اسرائیل در پی آن است که با انتقال فلسطینی‌ها از قدس شرقی و یهودی کردن آن، زمینه الحاق آن را در دور نهایی مذاکرات صلح به کشور یهود فراهم آورد.

فصل پنجم، اولین فصل از بخش دوم کتاب است. در این فصل، انیس القاسم (Anis Al-Qasem) به مسئله حق بازگشت پناهندگان از دید حقوق بین‌الملل پرداخته است. حق بازگشت به وطن یکی از حقوق دایمی ذاتی و جدایی‌ناپذیر افراد است و هیچکس (دولت سازمانهای سیاسی) نمی‌تواند آن را از افراد بگیرد. نویسندگان نخست نشان می‌دهد که اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون چهارم ژنو در مورد حمایت از افراد غیر نظامی در زمان جنگ، بر این حق مهر تأیید نهاده و به صراحت اذعان می‌دارند که افرادی که به سبب کشمکش نظامی مجبور به ترک وطن و پناهندگی می‌شوند، صاحب حق بازگشت (بدون شرط و جدایی‌ناپذیر) می‌باشند (ص ۱۳۱). نویسندگان در بخش بعدی مقاله به مسئله حق بازگشت فلسطینی‌ها

می پردازد. قوانین اسرائیل، آشکارا این حق را از فلسطینی ها سلب کرده است. بخش پایانی مقاله به تلاشهای صورت گرفته برای اجرای این حق اشاره می نماید. نویسنده با اشاره به اعلامیه اصول (قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳) از آن به سبب بی توجهی به حق بازگشت، انتقاد به عمل می آورد. در این اعلامیه، هیچ گونه اشاره ای به حق بازگشت نشده، بلکه صرفاً قید شده که پناه جویان به دو دسته - یعنی مربوط به سال ۱۹۶۷ و قبل از آن - تقسیم می شوند و راه حل این مسئله، تنها با موافقت اسرائیل امکان پذیر است.

فصل ششم نیز به حق بازگشت فلسطینی ها به خانه های خود که از آنجا خارج شده اند، اشاره می کند. جان کوئیگلی (John Quigley)، نویسنده این مقاله به بررسی این مسئله می پردازد که آیا این حق مربوط به کسانی است که تابعیت دولت کنونی اسرائیل را دارند یا حقی عام بوده و مربوط به همه افرادی است که از سرزمینشان رانده شده اند. اسرائیل بر این باور است که چون پناهندگان فلسطینی تابعیت اسرائیلی ندارند دولت اسرائیل مجبور به پذیرش آنان نیست. نویسنده در پی

آن است که نشان دهد ادعای دولت اسرائیل نادرست است. مقاله، همچنین به بررسی برخی مشکلات بازگشت می پردازد. برای نمونه، اینکه آیا حق بازگشت دارای محدودیت زمانی هست یا خیر؟ در صورتی که مکان خاصی که افراد از آنجا اخراج شده اند تغییر کرده باشد، آیا باز هم بازگشت صدق می کند؟ در صورتی که آن مکان تغییر نکرده باشد، ولی در حال حاضر در اختیار دیگران باشد، آیا باز هم بازگشت به آنجا باید صورت گیرد؟ آیا می توان به جای بازگشت، تلاش کرد که پناهندگان در مکانی که در حال حاضر زندگی می کنند، مقیم شوند و آیا قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل (که از طرفین می خواهد که اقامت عادلانه پناهندگان را ممکن سازد)، ناقض حق بازگشت نمی باشد؟ نویسنده با ارایه مثالهای تاریخی و معاصر، مانند قضیه فروپاشی یوگسلاوی، این موارد را مورد بررسی قرار داده است.

سلمان ابوسیتا (Salman Abu-Sitta) در فصل هفتم به مسئله عملی بودن اجرای حق بازگشت می پردازد. از دید نویسنده با وجود حدود چهار میلیون و ششصد هزار آواره فلسطینی، چنین تبلیغ شده که

بازگشت آنان غیر عملی است؛ زیرا در حال حاضر، کشورشان پر از مهاجرین یهود است، روستاهایشان ویران شده است و دوباره نمی توان مرزبندیهای گذشته را رسم نمود. این دیدگاه از سوی اسرائیل ترویج شده و برخی نیز به رغم پذیرش قانونی بودن بازگشت، به عملی نبودن آن گرایش یافته اند (ص ۱۷۱). نویسنده در این مقاله، در پی رد این دیدگاه است. وی به شکلی مستدل نشان می دهد که بازگشت پناهندگان فلسطینی به سرزمین خود، عملی بوده و مستلزم نابودی دولت یهود نیست.

فصل هشتم با عنوان «مسئله جبران و غرامت» به وسیله غذا کرمی نگارش شده است. نویسنده، مقاله خود را با طرح این واقعیت تلخ شروع می کند که اسرائیل همچنان مسئله پرداخت غرامت به قربانیان نازیسم در جنگ جهانی دوم را زنده نگه داشته و برای آن، سمینارها و کنفرانسها برگزار می نماید، اما در مورد پرداخت غرامت به فلسطینی ها و جبران زیانهایی که طی سالهای پس از ۱۹۴۸ متحمل شده اند (زیانهای جانی، مالی، بهداشتی، رفاهی)، سکوتی مرگبار وجود دارد. نویسنده با اشاره

به قانونی بودن این عمل بر اساس قطعنامه های سازمان ملل و رویه های تاریخی مانند پرداخت غرامت به یهودیان قربانی نازیسم، به تلاش برای اندازه گیری میزان زیانهایی که فلسطینی ها متحمل شده اند، می پردازد. از دید کرمی، هر چند اندازه گیری دقیق این زیانها بسیار دشوار است و راضی کردن دولت اسرائیل به پرداخت آنها نیز تقریباً امری محال است، اما نباید موجب فراموشی آن گردد.

آخرین مقاله کتاب با عنوان «حقیقت، عدالت و توافق: عناصری از یک راه حل برای مسئله پناهندگان فلسطینی»، به وسیله رشید خالیدی (Rashid Khalidi) نگارش شده است. نویسنده بر این باور است که مسئله پناهندگان در منازعه میان اعراب و اسرائیل، مسئله ای محوری است و صلح در خاورمیانه بدون حل این معضل قابل تصور نیست. البته، وی می داند که این مسئله در مذاکرات جاری صلح به سبب فشار اسرائیلی ها مورد توجه جدی قرار نگرفته است. راه حل های بسیاری برای این معضل ارائه شده است؛ مانند بازگشت تمامی یا بخشی از پناهندگان و جبران زیانهایی که

متحمل شده‌اند، اقامت دائمی پناهندگان در کشورهای عربی که در حال حاضر در آنجا زندگی می‌کنند و ترکیبی از این دو راه حل (ص ۲۲۲). نویسندگان بر این باور است که مهمترین مانع حل این مشکل این است که اسرائیل از پذیرش هرگونه مسئولیت در مورد پناهندگان فلسطینی سرباز می‌زند. نویسندگان در بخش دوم مقاله به پنج راه حل خود اشاره می‌کند که به طور خلاصه عبارتند از:

۱. اسرائیل باید به طور رسمی بپذیرد که مسئول آواره ساختن فلسطینی‌ها بوده است؛

۲. باید پذیرفته شود که همه پناهندگان و فرزندان‌شان در اصل، حق بازگشت به فلسطین را دارا هستند؛

۳. باید به کسانی که نمی‌خواهند به فلسطین بازگردند، غرامت پرداخت گردد؛

۴. همه فلسطینی‌ها حق زندگی در دولت فلسطینی را، که احتمالاً در آینده شکل خواهد گرفت، دارا هستند؛

۵. باید توجه خاص به فلسطینی‌های ساکن اردن و لبنان به سبب موقعیت

ویژه‌ای که دارند، صورت بگیرد.

غدا کرمی در بخش نتیجه‌گیری کتاب به بحث بازگشت به فلسطین، اسرائیل یا فلسطین - اسرائیل می‌پردازد. به عبارت دیگر، ایده دو دولت در سرزمین فلسطین (دولت اسرائیل و دولت فلسطین) و ایده یک دولت (حال دولت دو ملیتی یا دولت سکولار و دموکراتیک) مورد بحث قرار گرفته است. از دید نویسندگان، تشکیل دولت مستقل فلسطینی عملی به نظر نمی‌رسد، در نتیجه باید گزینه دوم مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

کتاب خروج فلسطینی‌ها یکی از منابع بسیار سودمند برای کسانی است که می‌خواهند با مهمترین مسایل مربوط به پناهندگان فلسطینی آشنا شوند. نویسندگان مقالات، از معروفترین اندیشمندان هستند که سالها در این زمینه به تحقیق و بررسی پرداخته‌اند. مقالات، متین و روان نوشته شده و به طور عمده جنبه آکادمیک و علمی در آنها رعایت شده است. با این همه، کتاب دارای چند ضعف عمده است: نخست، کتاب به ارایه رویکردی واحد و مشخص برای مطالعه مسئله

پناهندگان فلسطینی نپرداخته است. به عبارت دیگر، نویسندگان دارای رویکردهای متفاوت بوده از این رو این پرسش وجود دارد که بر چه اساسی مقالات در یک کتاب جمع آوری شده است. دوم، در راستای نکته نخست، کتاب از یک مقدمه جامع و شامل نیز برخوردار نیست که مهمترین دیدگاهها در مورد مسئله پناهندگان و همچنین مناظره های موجود را بررسی نماید. وجود چنین مقدمه ای، کار مطالعه برای خوانندگان، به ویژه کسانی که آشنایی زیاد با مسئله ندارند، را تسهیل می نماید. سوم، برخی از مقالات بیشتر از آنکه تحلیلی باشند، توصیفی هستند. چهارم، هم پوشی میان مقالات در موارد متعدد دیده می شود. بهتر بود ویراستاران کتاب با ایجاد هماهنگی میان مقالات، مطالب مشترک و تکراری را حذف

می کردند. برای نمونه، چند مقاله به این نکته اشاره دارند که ادعای اسراییلی ها مبنی بر اینکه خروج فلسطینی ها در سال ۱۹۴۸ از سرزمین فلسطین به درخواست حکومت های وقت عربی بوده، نادرست است، یا چند مقاله به بررسی قوانین و کنوانسیون های بین المللی مربوط به حقوق پناهندگان پرداخته است. تکرار این مطالب، یکی از نقص های عمده کتاب است. در هر حال، این کتاب یکی از معدود کتاب هایی است که به جنبه های مختلف مسئله پناهندگان فلسطینی پرداخته است. مطالعه این کتاب برای دانشجویان و پژوهشگران رشته های علوم سیاسی، روابط بین الملل، حقوق بین الملل و مطالعات منطقه ای سودمند است.